

امرداد نامہ

شماره شانزدهم
آبانگان ۸۹

<http://www.amordad.net/emag>





آبانگان

رویه ۴

داریوش بزرگ

نویسنده پرهان صفايي

رویه ۶

سکاها

نویسنده پرهان صفايي

رویه ۸

شناساندن نسک (مبانی اندیشه ی

سیاسی در خرد مزدایی)

نویسنده : مریم امامی جمشیری

رویه ۱۰

صاحب امتیاز: تارهای امرداد

سردبیر: پویا احمدی

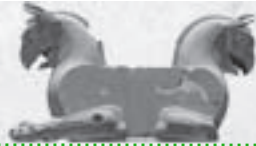
صفحه آرایی: پویا احمدی

همکاران این شماره:

مریم امامی جمشیری

پرهان صفايي

الف. نیکویی



با درود خدمت سرواران ارجمند و خوانندگان گرامی امردادنامه

از اینکه امردادنامه را برگزیدید سپاسگزاریم و وقتی خوش برای شما آرزو مندیم با پوزش از اینکه این شماره به دلیل پاره ای دشواریها با دیر کرد بسیار به دست شما می رسد. خواهش مند است چنانچه مایل به دریافت امردادنامه در صندوق پست الکترونیکی خود هستید در خبرنامه ماهنامه در پایگاه اینترنتی امردادنامه که نشانی آن در زیر می آید نشانی پست الکترونیک خود را ثبت کنید. همچنین از طریق این پایگاه می توانید ما را از نگرشها و پیشنهادهای خود بهره مند سازید.

نیز صفحه فیس بوک ماهنامه در دسترس شما ست و از طریق آن می توانید جستارها را پیگیری کنید , برای دوستان خود به اشتراک بگذارید و به گفتگو و تبادل نظر پردازید. گفتنی است نسخه های پی دی اف امردادنامه کماکان در فایلخانه تالار گفتگوی امرداد در دسترس شماست

پایگاه اینترنتی امردادنامه

برای دریافت هر شماره با ایمیل, نشانی خود را در خبرنامه ثبت کنید

<http://www.amordad.org/emag>

تالار گفتگوی امرداد

برای دریافت نسخه پی دی اف هر شماره به فایلخانه بروید

<http://www.amordad.org/forum/index.php>

فیس بوک امردادنامه

کافیست به هواداران امردادنامه بپیوندید تا از مزایای آن بهره مند شوید

<http://www.facebook.com/pages/amrdadnamh/۲۳۹۲۳۷۷۸۸۴۲۶>

نامه
درود



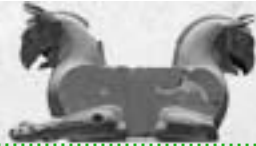
دریافت نامه نرین شماره امردادنامه

درود



برود به تالارهای گفتگو





آبانگان

و عموماً آنچه ناپاکی است در آن نمی ریزند.» کریستین سن نیز می گوید: «ایرانیان احترام آب را بیش از هر چیز واجب می شمردند.» در جشن آبانگان، پارسیان به ویژه زنان در کنار رود، دریا و یا چشمه، فرشته آب را نیایش می کنند. آبی را که اوصاف سه گانه اش (رنگ، بو و مزه) تغییر می یافت، برای آشامیدن و شست و شو به کار نمی بردند. بیرونی در آثار الباقیه در مورد جشن آبانگان چنین می نویسد: «آبان روز، روز دهم آبان است و آن عیدی است که به واسطه توافق دو اسم، آبانگان می گویند. در این روز «زو» پسر تهماسب از سلسله پیشدادیان به پادشاهی رسید و مردم را به کندن نهرها و تعمیر آنها امر کرد و در این روز به کشورهای هفتگانه خبر رسید که فریدون، بیوراسب (ضحاک) را اسیر کرد و خود به پادشاهی رسیده و به مردم دستور داده است که خانه و زندگی خود را مالک شوند.»

همچنین درباره پیدایش جشن آبانگان روایت است که در پی جنگ های طولانی بین ایران و توران، افراسیاب تورانی دستور داد تا کاریزها و نهرها را ویران کنند. پس از پایان جنگ پسر تهماسب که «زو» نام داشت دستور داد تا کاریزها و نهرها را لایروبی کنند و پس از لایروبی، آب در کاریزها روان گردید. ایرانیان آمدن آب را جشن گرفتند. در روایت دیگری آمده است که پس از هشت سال خشکسالی، در ماه آبان باران آغاز به باریدن کرد و از آن زمان جشن آبانگان پدید آمد. زرتشتیان در این روز همانند سایر جشن ها به آدریان ها می روند و پس از آن به کنار جوی ها و نهرها می روند و با خواندن اوستای آبزور (بخشی از اوستا) که توسط موبد خوانده می شود، اهورا مزدا را ستایش کرده و درخواست فراوانی آب و نگهداری آن را می نمایند و پس از آن به شادی می پردازند.

در اوستا «آبان» فرشته ای است که به عنوان فرزند آب ها معرفی شده است. این اوست که آب ها را پخش می کند (یشت ۸، بند ۳۴) او نیرومند و بلند قامت است و دارای اسب تندرو. او مانند هرمزد مهر، لقب اهوره (= سرور) دارد و مانند امشاسپندان درخشان است. در وداهای نام او به صورت «پام نپات» ظاهر می شود که خدای آب ها است. در فقره یک و دو، گرده ۸، هفتمین یشت بزرگ می گوید: «به سرچشمه آب درود می فرستیم، به گذرهای آب درود می فرستیم، به کوه هایی که از بالای آنها آب جاری است درود می فرستیم، به دریاچه ها و استخرها درود می فرستیم.»

در یسنا ۶۵ فقره ۱۰، اهورا مزدا به پیامبرش می گوید: «نخست به آب روی آور و حاجت خویش را از آن بخواه.» احترام به آب امروز نیز در کشور کم آب ما مشهود است. در میان مردم مایع روشنی است و اگر ناخواسته آبی به روی کسی پاشیده شود، می گویند آب روشنایی است یا این که پشت سر مسافر آب می پاشند تا سفرش بی خطر انجام گیرد و زود بازگردد و این اعتقاد که آب ناخواسته و یا نطلبیده، مراد است همه نشان از احترام و ارزشی است که مردم ایران نسبت به این مایع حیات بخش قائل هستند. در اینجا، چون صحبت از آب و عظمت آن آمد، بهتر است اناهیته ایزدبانوی آب ها نیز معرفی شود.

• اناهیته

ناهید، اناهید (اردویسور اناهیته) ایزدبانوی با شخصیتی بسیار برجسته است که قدمت ستایش او به قبل از زرتشت می رسد. «اردوی» به معنای رطوبت که در دو بخش «آن» که حرف نفی است و «هیته» به معنای آلوده و ناپاک، به مفهوم آب های پاک و نیرومند معرفی

در فرهنگ ایرانیان قدیم و زرتشتیان امروز روز دهم آبان، آبان روز نام دارد وقتی نام روز و ماه در فرهنگ زرتشتی یکی شد، جشن برپا می شود. دهم آبان نیز به جشن آبانگان اختصاص دارد. آبان به نام آب و فرشته آب است. این فرشته به نام «برزیزد» نیز خوانده می شود. در اوستا «پم نپات» و در پهلوی «آبان» گفته می شود. آب جمع باران است. در اوستا و پهلوی «آپ» و در سانسکریت «آپه» و در فرس هخامنشی «آپی» است. این عنصر مانند عناصر اصلی (آتش، خاک، هوا) در آیین مقدس است و آلودن آن گناه است و برای هر یک از آنها فرشته مخصوصی تعیین شده است.

• جشن و یسنه

واژه جشن از کلمه «یسنه» اوستایی آمده و این کلمه نیز از ریشه اوستایی مشتق شده که به معنای ستایش کردن است. بنابراین معنی واژه جشن، ستایش و پرستش است. در جشن های ایران باستان همیشه شادی و تفریح، با ستایش اهورا مزدا و آفرین و نیایش همراه بود. به این معنی که پیش از آغاز برنامه اصلی جشن، با حضور شرکت کنندگان سرودهایی از اوستا و دعای آفرینامه خوانده می شده، سپس برنامه اصلی جشن آغاز می گردیده. جشن های ایران باستان به سه دسته تقسیم می شوند: جشن های سالیانه یا گهنبارها، جشن های ماهیانه و جشن های متفرقه.

جشن ها یادگارهای درخشان پدران بیدار دل ما هستند که متأسفانه در طول تاریخ بسیاری از آنها به علت جبر زمان و تعصبات بسیار، از بین رفته و هم اکنون از آنها نمونه هایی بسیار اندک در جامعه ایرانی به چشم می خورند. ولی این نمونه اندک، نشانه هایی بس بزرگ هستند از اندیشه بلند و طبع ظریف ایرانی، طبعی که خداوند به این قوم ارزانی داشته است.

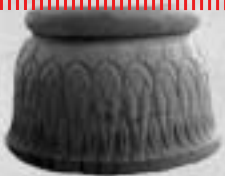
هدف از برگزاری جشن ها در ایران باستان ستایش پروردگار، گردهمایی مردم، سرور و شادمانی، داد و دهش و بخشش به بینوایان و زیردستان بوده است.

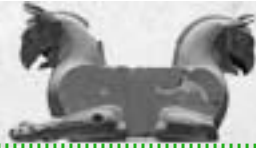
• آب مقدس

روز دهم آبان در تقویم زرتشتی به نام «آبان» است و اکنون در گاهشماری جدید این روز، ۶ روز به عقب آمده و ۴ آبان شده است. دلیل این تفاوت این است که در گاهشماری قدیم، همه ماه های سال ۳۰ روز بودند و حالا که شش ماه نخست سال ۳۱ روزه است، این روزها تغییر می کنند.

هرودوت می گوید: «ایرانیان در آب ادرار نمی کنند، آب دهان نمی اندازند و در آب روان دست نمی شویند.»

استرابون می گوید: «ایرانیان در آب جاری خود را شست و شو نمی دهند، زمانی که ایرانیان به دریاچه یا رود یا چشمه ای می رسند، گودال های بزرگ کنده و قربانی در کنار آن می کشند و سخت پروای آن دارند که هرگز خون به آب نیامیزد، چون این کار سبب آلودگی آب خواهد شد.» و در جایی دیگر می گوید: «در آن (آب) لاشه و مردار نمی اندازند





برابرهایی پارسی

کاری از الف. نیکویی

اهتجاج : گواه آوری

اهتزاز : پرهیز کردن - دوری کردن

اهتزاز کردن : زوری - گریز - کناره روی - پرهیز کردن

اهتراق : آتش سوزی - افروفتگی - سوختن

اهترام : بزرگداشت - نیکداشت - پاس - ارج

اهترامات : ستایش ها - بزرگداشت ها

اهترامات فائقه : بالاترین پاس ها

اهتساب : شمارش - هماردن

اهنشام : شکوهیدن - دستگاه

اهتفاز : د م مرگ - واپسین د م زندگی

(در حال اهتفاز) : جان کندن - جان آهنگ

اهتکار : کیسه داری - بنداری - انبار کردن

اهتمال : گمان - گمانه - شوایی

(به اهنمال زیار) : به گمان بسیار

اهنمالا : شایر - گویا - گمانم - چه بسا

اهنمال دادن : گمان بردن - پتداشتن

اهنمالی : شدنی - شایری

اهنیاج : نیاز - بیپارگی - بی پیزی - تنگ روزی

اهتیاط : دوراندیشی - پایش

باهنیاط : با دوراندیشی - باهشیاری

می شود. این ایزدبانو در کتیبه اردشیر دوم هخامنشی و در بسیاری از سنت ها، به صورت خلاصه شده «ناهیتا» در می آید و در اواخر دوره هخامنشی در کتیبه های پادشاهان اردشیر دوم و سوم در کنار هرمزد و مهر، ذکر می شود. بنابراین پدر و مادر آب ها می شود و از ایم پنات پیشی می گیرد.

ناهیتا در آبان شیت اوستا، زنی است جوان، خوش اندام، بلند بالا، زیبا چهره با بازوانی سپید و اندامی برازنده، کمر بند تنگ به میان بسته، به جواهر آراسته با طوقی زرین برگردن و گوشواره چهار گوش در گوش، کفش هایی درخشان به پا، با بالا پوشی زرین و پرچین. این ایزدبانو با صفات نیرومندی، زیبایی و خردمندی به صورت الهه عشق و باروری در می آید، زیرا چشمه حیات از وجود او می جوشد و بدین گونه «مادر خدا» نیز می شود و همتای ایرانی آفرودیت (الهه عشق و زیبایی در یونان) و ایشتر (الهه بابلی) به شمار می آید. ناهیتا گردونه ای دارد با ۴ اسب سفید. اسب های گردونه او ایزد ابر، باران، برف و تگرگ هستند. او در بلندترین طبقه آسمان جای گزیده است. او نطفه مردان را پاک می کند و زهدان زنان را برای زایش آماده می کند. او خدای محبوبی بود که بسیاری را به خود جلب کرد و امروز هم در هندوستان پیروانی دارد.

• قسمت هایی از اردویسور نیایش یا آرزور

درود و ستایش و توانایی و زور و آفرین باد به اهورا مزدا ی فروغمند با شکوه و به امشاسپندان، به آب های خوب مزدا داده، به آب اردویسور ناهیتای پاک، به همه آب های مزدا داده، به همه گیاهان مزدا داده، به همه ستودگان مادی و مینوی و به فروهرهای پاکان و راستان که پیروز و پرتوان هستند.

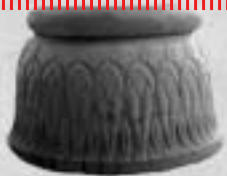
می ستایم آب اردویسور ناهیتا را که در همه جا گسترده است و تندرستی بخش است و بداندیشان را دشمن است و اهورایی کیش است و در خور ستایش و نیایش در جهان مادی. آن پاکی که جان افزاست، پاکی که فزاینده گله و رمه است، پاکی که گیتی افزاست، پاکی که خواسته افزاست.

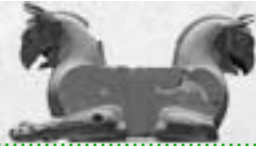
اردویسور ناهیتا که دارای هزارها دریاچه و هزارها نهر است که هر یک از این دریاچه و نهرها به اندازه چهل روز راه هست برای کسی که با اسب راهواری براند.

آب ما، از آن بداندیش نیست، از آن بدگو نیست، از آن بدکردار نیست، از آن بدبین نیست، از آن کسی که دوست را بیازارد نیست، از آن کسی که همراهان را بیازارد نیست، از آن کسی که کارکن را بیازارد نیست، از آن کسی که خویشان را بیازارد نیست.

ای آب ستوده، به من بزرگ ترین دارش ها (نعمت ها)، تن درست و اندام درست ارزانی دار. ای آب ستوده، به من خواسته فراوان ببخش، گله و رمه گوناگون و فرزندان دلیر همان گونه که پیش از من به کسانی که از تو خواستند، بخشیدی.

با آرزوی این که تمامی ما ایرانیان، گذشته خود را بشناسیم و تا جایی که توان داریم جشن های کهن خود را زنده کنیم و به احترام آب های تمام دنیا که پاک است و پاک کننده، به آن ارج نهیم و در حفاظت و پاک نگه داشتن آن بکوشیم.





داریوش بزرگ

نویسنده: یزدان صفایی

کارهای ساختاری داریوش:

داریوش را نباید تنها با جنگها و نبردهایی که کرده است، شناخت. او کارهای زیربنایی بسیاری در جهت سازماندهی بزرگ ترین شاهنشاهی جهان باستان انجام داده که بی شک برای دوام فرمانروایی هخامنشیان، بسیار بایسته بوده است. در زیر به برخی از آنها اشاره میشود:

۱. بخش کردن کشور به چند استان که برای هر یک، شهریان یا "خستَرِیوان" گماشت. استان های هخامنشی را یونانیان ساتراپ یا ساتراپی نامیده اند. شمار ساتراپی های هخامنشی بر اساس سنگ نوشته ی داریوش، به سی می رسیده است و آشکار است که اداره ی همه ی آنها، نیازمند سامانه ای بسیار دقیق بوده است که می بایست توانایی اجرایی بالایی داشته باشد. نظارت بر شهریان در چنین شاهنشاهی گسترده ای بر عهده سر دبیران و یا دبیرانی بوده که از سوی پایتخت برگزیده میشدند تا پیوند مستقیم با مرکز داشته باشند و گاه دستور مستقیم از مرکز دریافت میکرده اند. علاوه بر آن سالی یکبار، کسانی با فرنام "چشم و گوش شاه" به استانها فرستاده میشدند تا کار نظارت دقیق تر انجام شود.

۲. ارتباط و پیوند در هازمانی با گستردگی ایران هخامنشی بسیار مهم شمرده میشده است و از همین روی، چاره جویی هایی برای افزایش توان ارتباطی، در این دوره دیده میشود. به فرمان داریوش راه هایی در سراسر شاهنشاهی ساخته شد که از نامور ترین آن ها میتوان به راهی که سارد را به شوش و آنجا را به پایتخت پیوند میداد، اشاره کرد. درازای این راه را دو هزار و چهار صد کیلومتر یا نزدیک چهار صد فرسخ برآورد کرده اند. و برای افزایش کیفیت آمد و شد در راهها، کاروانسراها و چاپارخانه هایی نیز ساخته میشد که امکانات رفاهی برای مسافران و همچنین افزایش سرعت پیام رسانی را در پی داشت.

۳. سپاه جاویدان: توان نظامی همواره بسیار مهم شمرده میشد و از همین روی به فرمان داریوش بزرگ، سپاهی ده هزار نفره، فراهم شد که هیچگاه از شمار آن کاسته نمیشد و جاهای خالی به سرعت پر میشد. نام سپاه جاویدان نیز به همین شوند بر آن نهاده شده است. همچنین نیرویی چهار هزار نفره از پیاده و سواره، از کاخ شاهی و پایتخت پاسداری میکردند.

۴. پیش از داریوش، در شهرها و استان ها، فرمانروایان محلی، به دلخواه خود از مردم، خراج (مالیات) می ستاندند. اما داریوش فرمان داد که به کار خراج سر و سامان داده شود به این صورت که برای هر استان، خراج ثابتی مشخص بشود تا زمینه ی رفاه مردم فراهم شود. به نوشته ی پلوتارک، پس از آن، داریوش در پی آن بر آمد که دریابد آیا پرداخت خراج تعیین شده در توان مردم هست یا نه؟ که دریافت میزان تعیین شده، در اندازه توان مردم است اما با این وجود بازهم از میزان آن کاست.

۵. در سال شش صد و نه پیش از زایش، کانالی ساخته شده بود تا دو دریای سرخ و مغرب را به هم پیوند دهد که کانال نام برده در زمان داریوش بزرگ، پر شده بود. داریوش این مشکل را دریافت و دستور داد که کانال نام برده را پاک و خالی کنند تا آماده استفاده شود و به یادگار

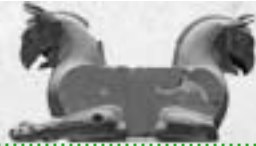
داریوش نخست، پسر ویشتاسپ و نوه ی ارشام از دودمان هخامنشی و شاخه ی پارسی است. او شاهی دانا و با اراده بود که ماندگاری شاهنشاهی هخامنشی را میتوان پیامد فرمانروایی او دانست چنانکه بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که کمتر کسی را میتوان می یافت که پیش از آغاز شاهی و در سالهای نخست پس از آن، مشکل هایی که داریوش با آنها، رو به رو بوده، را از سر گذارنده باشد.

پیش از فرمانروایی داریوش و در زمانی که کمبوجیه در مصر بود، فردی مادی به نام گئومات که خود را بردیا، پسر کورش و برادر کمبوجیه، میخواند؛ تخت شاهی را به تصرف در آورده بود. کمبوجیه پس از شنیدن این خبر از مصر به سمت ایران رهسپار شد اما پیش از رسیدن به ایران، در شام، جان خود را از دست داد. گئومات نیز از فرصت سود جسته و جای خود را استوار کرد. در این میان کسی نبود که راستی را از دروغ باز شناساند چرا که مردم به شدت از این میترسیدند که گئومات، کسانی که بردیا را میشناسند؛ از دم تیغ بگذرانند. در چنین شرایطی داریوش که از این رویداد آگاه گشته بود، به کمک یارانش، در دژ "سیک ی ووتیش" در سرزمین ماد، گئومات را شکست داد و بار دیگر، شاهنشاهی را به دودمان هخامنشی بازگرداند و در نخستین روز از روزهای جشن مهرگان در ۱۰ مهر (دوم اکتبر) ۵۲۲ سال پیش از زایش، به شاهی رسید. از کارهای او در جهت جبران زبانهای گئومات، میتوان به آباد کردن پرستشگاههایی که او ویران کرده بود اشاره کرد. داریوش همچنین چراگاه ها و رمه ها و خانه هایی که گئومات از مردم ستانده بود به آنها بازگرداند.

به شوندد سستی که گئومات در دوران فرمانروایی اش نسبت به کشورهای تابع از خود نشان داده بود، شورش ها و بی نظمی هایی به وجود آمده بود که سال نخست فرمانروایی داریوش خودش را نشان داد. همه ی این شورش ها که جنبه ی لشگری و سپاهی (و نه مردمی) داشتند، به گفته ی داریوش، در ۱۹ جنگ و در همان سال نخست فرو خوابانده شده است. برخی از آنها را خود مردم با دستگیری فرد شورشی، خنثی کرده اند که از این میان میتوان به نخستین شورش که از سوی خوزیان و به رهبری فردی به "آثرین" آغاز شده بود اشاره کرد که به فرمان داریوش، او را دستگیر کردند و به نزد شاه فرستادند. و همچنین شورش فرد دیگری در خوزستان به نام "مُرتی ی" که مردم آن را سرکوب کردند. برخی دیگر از شورش ها توسط فرماندهی از فرماندهان هخامنشی که مورد اعتماد داریوش بوده، فرو خوابانده شده است که میتوان شورش سپاه ارمنستان اشاره کرد که "دادرشیش" آن را خنثی کرد. برخی دیگر از شورش ها مانند شورش سپاه بابل و سپاه "فرورتیش" در ماد را، سپاه داریوش خنثی کرده است.

در این میان دو نکته وجود دارد نخست آنکه هیچگاه مردم بر داریوش نشوریده اند و این سپاهیان بوده اند که آهنگ نافرمانی از داریوش را میکردند و بر همین اساس نیز سپاه داریوش و یا سردارانش، تنها با سپاه شورشی جنگیده و آنها را شکست می داده اند. دوم آن که توانایی بالای داریوش در کنترل شورش ها و رساندن کشور به شرایط آرامش بسیار ستودنی است و او برآستی با این کار خدمت بزرگی به ایران هخامنشی از خود نشان داد.





از دیگر جنگهای داریوش می توان به جنگ با یونان اشاره کرد اما درباره کیفیت آن بسیار تناقض گویی دیده میشود و توسط یونانیان به افسانه و داستان آمیخته شده است و از شرح آن در اینجا میگردیم.

منش و روش داریوش:

منش و روش داریوش را میتوان از روی سنگ نوشته هایی که از او به جای مانده دریافت. براسستی که او همواره دروغ را سرزنش میکند و به ستایش راستی میپردازد و از این رو نیکوکار را پاداش نیک میدهد و دروغزن را سخت پادافره میکند. شاهنشاهی اش را از اهورامزدا میدانند و او را یار خویش در انجام کارها میبینند. نیز داریوش را پیرو دین زرتشت دانسته اند.

او به پیروی از رفتار کورش، همواره به باورها و آیین های مردمی که در قلمرو فرمانروایی او زندگی میکردند، احترام میگذاشته است بطوریکه به مصریان اجازه داد که آموزشدهی پزشکی معبد سایس را دوباره بر پا سازند و از فرمانروای آنجا میخواست که در کارها با روحانیان دینی همپرسی کند.

چهار سال پس از جنگ با یونان، داریوش در حالی که برای جنگی دیگر با آنها آماده میشد در ۴۸۶ پیش از زایش، در گذشت و پس از سی و شش سال، فرومانروایی هخامنشی را به پسر خود خشایارشا سپرد. در زیر نقشه ای از ایران در زمان داریوش بزرگ دیده میشود:

بن مایه ها:

۱. حسن پیرنیا، تاریخ ایران، کتاب فروشی خیام، بهار ۱۳۷۰
۲. رلف نارمن شارپ، فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، موسسه پازینه، زمستان ۱۳۸۴
۳. تارنمای، تاریخ ایران، در این روز.

خود کتیبه ای در آنجا نصب کرد که کهن ترین سند دنیا به شمار می رود و البته نام خلیج فارس را نیز در خود جای داده است. این کتیبه اکنون در موزه لوور نگهداری می شود.

۶. برای آسانتر شدن داد و ستد، داریوش دستور زدن سکه را داد، این سکه ها را "دَرِیک" می نامیده اند.

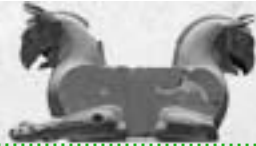
نظام اداری داریوش به اندازه ای پیشرفته بوده است که حتی برخی جنبه های آن امروزه هم به کار می رود. ۷. در نظام اداری داریوش در ۲۵۰۰ سال پیش، تمامی کارکنان دولت دارای شرح وظایف بوده و روند و روال دستورهای اداری و دستمزد ها کاملاً سازماندهی شده، بوده است

دیگر نبردهای داریوش:

گذشته از نبردهایی که در آغاز جستار به آن اشاره شد داریوش نبرد هایی دیگری نیز داشته است.

پس از آرام کردن شورش ها و سامان بخشیدن به کشور، چند جنگ دیگر در دوران داریوش رخ داد که در پی آن ها دو استان مهم هند "سند" و "پنجاب" به قلمرو ایران هخامنشی پیوست شد. پس از آن داریوش متوجه سکاییانی شد که در استپ های شمالی سکنی داشتند و ایران را از شمال مورد تاخت و تاز قرار میدادند. لشگر ایران از دانوب گذشته و به زیستگاه سکا ها یا "استپ" نیز درونش کرد اما سکاها از روبه رو شدن با داریوش پرهیز کردند و از پیش داریوش فرار کردند. داریوش نیز از راهی که به اروپا رفته بود به سارد بازگشت اما هشتاد هزار نفر را به سرکردگی "بغابیش" در اروپا گمارد و او نیز تراکیه و مقدونیه را گشود و تا دریای آدریاتیک نیز پیش فت تا جاییکه پادشاه مقدونی "آمین تاس" پیرو ایران شد.





سکاها

نویسنده: یزدان صفایی

نامشناسی

سکستان (سیستان)، سگز (سقر)، ساکسن، ساسان (ساس) بازتابهایی از قوم سکاست. در شاهنامه، «سام» و بازماندگانش نامدارترین خاندان سکایی در ایران هستند. به یاد داریم که جهان پهلوان را به گونه «رستم سکزی» نیز میخواندند. از سکاها با این نامها یاد شده است: سائی، آشکوزایی، ساک، ساس، اسکیت و... میتوان «اشکش» مهتر سرزمین «مکران» را در همین رده دانست که بسی یآوری به «کیخسرو» می نماید. (۱)

خاستگاه و نژاد

این قوم در زمان هخامنشیان و پیش از آن در پیرامون ایران میزیسته اند. قوم سکا در ازمنه، تاریخی از درون آسیای وسطی یعنی از ترکستان چین تا دریای آرال و خود ایران و از این نواحی با فاصله هایی تا رود دُن و از این رود تا رود عظیم دانوب منتشر بودند. در بخشهای مختلف این صفحات وسیع و دشتهای پهناور نام آنها تغییر میکرد. (۲)

سکاها از ترکستان امروزی و سیبری غربی آمده اند و کیمری ها را در استپ ها و دشت های روسیه جنوبی میزیستند، بیرون راندند و خود در آنجا ساکن شدند. (۳) و تا سده سوم پیش از میلاد، مالک استپ های روسیه بوده اند. (۴)

از اشیایی که در «مارتونوشا» Martonocha و «ملگونوف» Melgounov بدست آمده، بر می آید که سکاها بدو شک جنوب اوکراین را در تصرف داشته اند. این ناحیه شامل «دنی پر» سفلی و «بوگ» سفلی است و این تسلط پیوسته و کامل نبوده و کمال آن میان سالهای ۵۵ تا ۴۵۰ پیش از میلاد است. به باور تالگرن، در همین سالهاست فرهنگ سکایی تمام اوکراین را در برمیگیرد و در سالهای ۲۵۰-۳۵۰ پیش از میلاد به اوج پیشرفت میرسد. شمالی ترین ناحیه ای در اختیار سکاها قرار گرفت در حد شمالی استپ های جنگلی جای دارد، کمی در جنوب شهر «کیف» Kiev و در منطقه ی شهر «ورونژ» Voronej. در بخش شمال شرقی گسترش نفوذ سکاها در مسیر رودخانه ولگا است و به «ساراتوف» میرسد. (۵)

بسیار از دانشمندان یونان باستان، به اشتباه، سکاها را کهن ترین نژاد جهان دانسته اند. تروگوس پومپئیوس Trogus Pompeius، مورخ سده اول پیش از میلاد، تأکید کرده است که سکاها همیشه در نظر همگان، به جز مصریان، که از مدتها پیش با این نظر مخالف بودند، کهن ترین نژاد جهان به شمار می رفتند. نگرش مصریان درست تر به نظر می رسد زیرا سکاها مدت ها پیش از سده ی هشتم پیش از میلاد، موجودیت ملی قابل تشخیصی نداشتند. (۶)

تشخیص هویت این قوم شناخت نام آنها در کتیبه ی اسرحدون آشکار می شود که در آن سکاها با نام ایشکوز Ishkuz یا شکوزرا Shkzra در سالنامه ی همان شاه آشوری سخن رفته و نیز نام یک سرکرده ی سکایی به نام ایشپاکا Ishpaka که متحد ماناها بوده به کار رفته است. (۷)

این اقوام را یونانیان اسکوت می نامند یونانی ها این اسم را از این جهت

باین مردمان داده بودند که (اسکوت) در زبان یونانی به معنی پیاله است و افراد این مردم همیشه پیاله با خود داشته اند (۸) همان هایی هستند که نزد آشوریان اشکوازی Sshkuazai و پارس ها Saka و هندیان چاکا Chaka می نامند. (۹)

سکاها در واقع، قوم عمده ای از یک گروه بزرگ بیابانگرد بودند که طوایفشان را نمی توان با اشارات نویسندگان پیشین به آنها از یکدیگر باز شناساند. اصل و منشأ آنها را به طور دقیق نمیتوان مشخص کرد. (۱۰) سکاها با توجه به برخی شواهد و اسناد، برابر با تورانیان در شاهنامه هستند که به نادرست ترک خوانده می شوند. دیاکونف اقوام تور را سکایی و سرزمین آنان را «ایران شرقی» دانسته است (ص ۱۴۴). آبیاف (ص ۲۷۳) با استناد به نوشته اوستا، فریانه را متعلق به قوم تور و درست تر گفته شود، سکاییان دانسته، و یادآور شده است که وجود این نام و دیگر نامهایی از این گونه در میان سکاییان مفهوم و روشن است (۱۱) او اقوام سکایی را ایرانی میدانند. (۱۲) تورانیان را از تیره های سکایی دانسته اند. (۱۳)

استرابون، منطقه ی دوبروجا Doubrudja را «سکائیه کوچک» نامید و حال آن که سراسر نواحی جلگه ی واقع در شمال و شمال شرقی دریای سیاه را «سکائیه شرقی» نام گذاشت. (۱۴)

قوم «سکا» تا دوردست ترین نقطه یعنی قرقیزستان و به طور دقیق تا کوه های تیان شان، تالاس و آلائی و نیز منطقه ی دریاچه ی ایسیک کول Isik.Kul پراکنده بودند. (۱۵)

نخستین باری که اثری از این قوم ایران شمالی، در روسیه اروپایی پدیدار میشود، مربوط به کشف گورهایی در «خوالینسک» Khvalinsk می باشد. (۱۶)

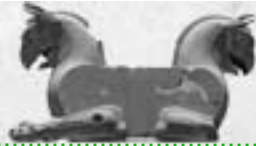
بلینتسکی درباره ی پراکندگی قوم سکا می نویسد که گروه دیگری از آریاییان که از همان نژاد آریایی هند و ایرانی بودند در پایان قرن هشتم پیش از میلاد، پس از تشکیل دولت ماد از همان سرزمین اصلی بیرون آمده و در شمال آسیای مرکزی و جنوب سیبری امروز و شمال دریای کاسپی (مازندران) و مغرب آن تا پشت کوههای قفقاز در دشت های پهناور این ناحیه بسیار وسیع پراکنده شدند و تا آغاز سده دوم پیش از میلاد در مغرب بودند. نژاد و زبان و افکارشان کاملاً آریایی بوده است. این گروه بزرگ آریاییان سکا Saka خوانده می شوند. (۱۷)

رنه گروسه معتقد است که به گواهی علم نام شناسی، کاه به نژاد ایرانی تعلق داشتند اینان از ایرانیان شمالی بودند که به حالت صحرانوردی در موطن اصلی ایرانیان و استپ های ترکستان روسیه ی کنونی می زیستند و تا اندازه زیادی از نفوذ تمدن مادی و آشوری و بابل دور مانده بودند (۱۸). در فهرست نام های هخامنشی از سکاهاى haumavarka (هوم آشام) سخن می رود که با سکاهاى خاص ساکن در فراغنه و کاشغر سکونت داشتند. سکاهاى Tigrakhauda (تیزخود) که در اطراف دریاچه ی آرال و سیردریا ساکن بودند و نیز سکاهاى Tradraya (آن سوی دریا) که در اینجا از آنان سخن می رود. (۱۹)

از سکاها، گورهای باستانی در سیبری، اکتشاف شده است. رادولف Radlov، در کاوش هایش در سال ۱۸۶۵ به کاتاندا Katanda در جنوب آلتایی کشیده شد و نخست به تپه ی منجمدی برخورد و هنگام کاوش دریافت که بسیاری از اجساد و اشیایی که زیر یخ مانده بودند، به خوبی حفظ شده بودند، اجسادى که کشف شد، بخش هایی از لباسهایشان نیز به خوبی باقی مانده و لوازم خانگی آنها دست نخورده مانده بود. (۲۰)

«دایوش بزرگ» در سنگ نبشته ی خود از سه گروه سکایی یاد کرده





پیشروی دست برداشت و دبین سان، سکاها برای سه سده دیگر صاحب روسیه ی جنوبی ماندند. البته این لشکرکشی داریوش، موجب آرامش آسیای مقدم از حملات سکاها شد. (۳۰)

خسروانشیروان از سکایان کوچ نشین برای قوام لشکر خود استفاده کرد. (۳۱)

دین

سکاها در هزاره های دوم و اول پیش از میلاد، دارای دینی برخاسته از آیین کهن پرستش عناصر طبیعت همچون آسمان، خورشید و ما بودند و سرداران و شیوخ هر طایفه امور دینی و دنیایی آنان را در دست داشتند. (۳۲)

سکاها که مظاهر طبیعت را می پرستیدند، بزرگ ترین مراسم دینی را درباره ی تابیتی - وستا Tabiti-vesta الهه ی بزرگ که مظهر آتش و شاید جانوران بود، بر پا می داشتند. تنها همین الهه در آثار هنری آنها دیده می شود. (۳۳)

سکاها نیز آپیا - فلوس Apia - Fellus الهه ی زمین، اوتوسوروس - آپولو Oetosyrus - Apollo خدای خورشید، آرتیم پناسا Artimpeasa الهه ی ماه را می پرستیدند. گذشته از این، سکاها ی سلطنتی تهاموساداس - نپتون Thamumasadas - Nemtun خدای آب را می پرستیدند. هرودوت از فقدان تندیس و قربانگاه و پرستشگاه در میان سکاها اظهار شگفتی می کند و در واقع غیر از دؤهای متأخر در شهرهایی سکایی، هیچ پرستشگاه یا چیزی که آن را بتوان مربوط به مراسم دینی دانست تاکنون کشف نشده است. (۳۴)

آبایف به اختلاف دینی تورانیان و ایرانیان توجه کرده، و ضمن اشاره به عدم نفوذ آیین زردشت در باورهای دینی مردم اوستیا (آسها) یادآور شده است که اقوام سکایی و سرمتی تنها اقوامی از تیره های ایرانی بودند که آیین زردشت به سرزمینشان راه نیافت. (۳۵) و نسبت به کیش مزدیسنا بیگانه ماندند. (۳۶)

زبان

سکایی باستان

سکاها دسته ای از ایرانیان بودند که در خاور دریای کاسپین و باختر آن پراکنده بودند. سکاها ی باختری، چندی بر مادها مسلط بودند و هیچ دور از ذهن نیست که در این مدت این دو زبان از همدیگر اثر گرفته باشند. این زبان با زبانهای مادی و پارسی یکسان نبوده اما تفاوت فراوانی هم نداشته است چنانچه هرودوت مینویسد که هووخشتر "پادشاه ماد"، با گروهی از سکاییان جنگجو که به پناه آورده بودند؛ به احترام رفتار کرد و دسته ای از کودکان ماد را به ایشان سپرد تا زبان خود را به آنان بیاموزانند. همین مورخ برخی از افسانه های ملی و داستانهای سکایی را درباره اصل و نژاد و تاریخ کهن این قوم آورده است. استرابون (جغرافیایی نویسنده یونانی سده نخست میلادی) به نزدیکی فراوان زبانهای سکایی و مادی و پارسی باستان اشاره کرده است.

از زبان سکاها ی خاوری و باختری، چند واژه که بیشتر آنها نام خاص هستند باقی مانده است که در زیر چند نمونه از زبان سکاییان باختری را که در نوشته های یونانی و لاتینی به جای مانده است، می آوریم:

Arvant تند و سریع

Aspa اسب

است: «هورم ورک»، «تیسگر خئودا»، «تئی ترادریا». (۲۱)

در واقع به نشانه هایی از نام قبیله یا نام - نژاد «رپه» به طور پراکنده در آسیای مقدم بر می خوریم که اطلاعات جالب توجهی درباره سرگذشت مهاجرت سکاها در اختیار ما میگذارد. بنا بر روایت «کتزیاس» نخستین شاه ماد: اربسس (به زبان ایرانی: اریکه، اریه) نامیده می شد..

می توان کوههای «رپیه ای»، «ته رپیه» یا «رپیه اریس» را ذکر کرد که یونانیان چند سلسله کوه را در ارتفاعات شمال می خواندند. در دوره های مختلف کوههای رپیه ای را با سلسله های مختلف کوههای کو و بیش ناشناخته شده از سرزمین های «سرمت» های آسیایی تا «آلپ» یکی دانسته اند. به نظر می آید که بعدها این نام برای نامیدن قسمتی از سلسله کوه های «اورال» به کار رفته است.. محل دیگری به نام ارفه (عرفات؟) در لبنان وجود دارد. رودخانه ای به نام رباس (ریوه) به دریای سیاه می ریزد. نمی دانم آیا این نامها نوعی پیوستگی با قبیله ی «رپه» دارد یا نه؟ (۲۲)

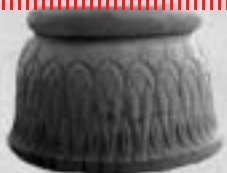
تاریخ

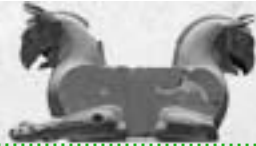
تا آنجا که به سکاها مربوط است، آغاز تاریخ آنان را شاید بتوان به حدود ۱۷۰۰ پیش از میلاد دانست (۲۳) از پایان قرن هشتم پیش از میلاد، سکایی ها، موجب اغتشاشاتی در شمال غربی ایران گردیدند، آنها همچنین باعث اغتشاشاتی در آسیای صغیر، سوریه و فلسطین شدند. (۲۴)

حدود ۷۶۸ پیش از میلاد، شاه سکاها به نام «یش پاکای» Ishpakai به آشور حمله ور شد اما پیروزی نیافت. (۲۵)

در زمان پادشاهی پارتاتوا Partatua طبق منابع آشوری و یا پرتوتیس Protohyes به قول هرودوت، کشور سکاییان شامل بزرگترین بخش ایاتی بود که بعدها به نام آترپاتن (آذربایجان کنونی) نامیده شد که مرکز آن در جنوب دریایچه قرار داشت. پادشاه مانای سلطنت آن را میشناخت، و به نظر می رسد که با مادها روابط نیکو داشته اند. چون اورارتو هنوز خطرناک بود، پادشاه آشور میکوشید که بر سکاییان غلبه کند. پارتاتوا که بر اثر این پیشرفتهای قوی شده بود، تقاضای ازدواج با شاهدخت آشوری کرد. (۲۶) در زمان او سکاها با آشوریان نزدیک شدند، دلیل این نزدیکی را میتوان داشتن دشمن یکسانی به نام کیمیری ها دانست. لشکر سکاها با هموافت آشوری ها به «پونت» حمله ور شد و در سال ۶۳۸ پیش از میلاد، واپسین بقایای تمدن کیمیری ها را براندخت. ده سال بعد، پسر پارتاتوا که هرودوت او را «مادیس» Madyes شناسانده به کم آشوریان آمد. (۲۷) زمانیکه خشثریته، شاه مادی به آشور تاخت، از عقب مورد حمله ی سکاییان تحت فرماندهی مادیس واقع شده و شکست یافت و در ۶۵۳ پیش از میلاد جان خود را از دست داد. سکاییان از این شکست استفاده کردند و به ماد هجوم بردند و به قول هرودوت ماد مدت بیست و هشت سال زیر سلطه ی آنها ماند (۶۵۳-۶۲۵ پیش از میلاد) (۲۸) هووخشتر سکاها را شکست داد و از ماد بیرون راند و باقی مانده ی آنان به سمت قفقاز به روسیه جنوبی رفتند. (۲۹)

داریوش نخستین لشکرکشی بزرگ خود را علیه سکاها ی اروپا انجام داد (۵۱۲-۵۱۴ پیش از میلاد) او از تراکیه و «بسارابی» Bessarabie کنونی وارد مرزها شد. اما سکاها با اتخاذ تاکتیکی ویژه، به جای پیکار به عقب نشینی می پرداختند و داریوش را به سحراهای خشک و بی و علق می کشانند. اما داریوش با استفاده از هوش نظامی خود، به موقع از





Aatar آذر
Baazu بازو
Charma چرم
Chyav شدن
Gausha گوش
Hapta هفت
Hushka خشک (۳۷)

سکایی میانه

سکاهای قبایل آریایی نژادی هستند که از هزاره نخست پیش از میلاد تا سده دهم میلادی در گستره ی پهناوری از کنارهای دریای سیاه تا غربی ترین استان های چین پراکنده بودند. از زبان ایشان در دوره باستان اثری جز چند واژه و نام خاص باقی نمانده است اما از این زبان در دوره ی میانه، آثار زیادی در ختن و تمشق و مرتق یافت شده که بیشتر آنها، مربوط به سده ی هفتم تا دهم میلادی می باشند، برای نوشتن این زبان از الفبای براهمی استفاده شده که برای نگارش سکایی متناسب شده بود؛ این الفبا را سکاهای هندیهها و آنها نیز از آرامی ها گرفته بودند. الفبای براهمی از چپ به راست نوشته میشود و همچون میخی پارسی باستان، به ریخت هجایی است به این ترتیب که همراه هر صامت یک مصوت نیز وجود دارد. این زبان به دو زیر گروه "ختنی" و "تخاری" بخش شده است. (۳۸)

هنر

تنوع شگفت انگیز اشیای بدست آمده از سکاهای حاکی از روش زندگی بسیار پیچیده و استعداد آن ها در طراحی است. (۳۹)
سکاهای نیز مانند کیمری ها مدت زیادی در عصر مفرغ ماندند. (۴۰)
ورود سکاهای در سده هفتم پیش از میلاد، به قفقاز و آسیای صغیر و ارمنستان و ماد و آشور که تماسی به درازای یک سده است، در هنر و صنعت سکاهای اثر فراوانی گذاشت. از نفوذ آشوری و بابلی بر هنر سکاهای مدارکی در دست است: تبر آهنین و تبر زرین «Kelermes» در کوبان که تقریباً مربوط به سده ششم پیش از میلاد است، دارای متن تصویر است که همان موضوع و صحنه ای است که در آشور و بابل و لرستان پیوسته اجرا می شده است و گوزنهای زیبایی در کنار درخت زندگانی جای دارند. ظاهراً این طرز ترسیم و شبیه سازی رئالیست از هنر ترسیم شکل و هیكل حیوانات که در آشور رایج بوده الهام گرفته است ولی با ذوق سکاهای کاملاً منطبق شده و برای تزئین به کار رفته است. (۴۱)

آثار فلزی سکایی نیز تأثیرات مشخص تکامل از تراش چوب و استخوان را با خود دارد. (۴۲)

در این صنعت و هنر همواره شکل انواع گوزن و آهو و مجسمه آنها دیده میشود، و در گور یافت شده در «کوسترومسکایا Kostromskaya» و در گورهای کوبان، مجسمه های گوزن که با طلا ساخته شده، شاخهای مارپیچی آنان نیز با نهایت ظرافت نشان می دهد. این هنر و ضرافت از روسیه جنوبی تا مغولستان و چین نفوذ می کند. (۴۳)

به دلیل وابستگی زندگی سکاهای به چارپایان که تکیه گاه اقتصادی آنان به شمار می رفت، ایشان اشیای خود را تصاویر چارپایان و جانوران می آرستند، (۴۴) از ویژگی های هنری سکاهای، نقش و نگار حیوانات با نظم هندسی دقیق به همراه اثر تزئینی است. (۴۵) این تصاویر نوعی شیفتگی

نسبت به جهان حیوانات را نشان می دهد، زیبایی و فریبندگی آنها در هنر بخش بزرگی از اروپا، تأثیر فراوان بر جای نهاد. (۴۶)
تصاویری که در ۱۹۴۰ از ازبکستان کشف شد، مناظری از شکار جانوران را نشان می دهد که شبیه نقاشی های پیش از تاریخ در شمال اسپانیا و جنوب غربی فرانسه است. در سبیری در روزگار نو-سنگی، یعنی در طی هزاره سوم پیش از میلاد، نمونه تمام قد حیوانات را اغلب با استخوان یا چوب به منظور به دام انداختن جانوران دیگر می ساختند. نمونه های مزبور در آغاز دارای سبکی طبیعی بود ولی با گذشت قرنهای، جنبه ی طبیعت گرایی آن ها تا اندازه ای دارای سبکی خاص شد. (۴۷)

اشیا یافت شده در گورهای سکایی کاسترومسکایا استانیترزا Kostromskaya Stanitza، گورهای کلمس در ناحیه کوبان و گورهای تپه ای ملگونوف Melgunov در جنوب روسیه، و گنجینه ای که در سکز (سقز) در اورارتو، نشان دهنده تأثیر فرهنگ ایران است. غلاف شمشیری که از ناحیه ماگونوف به دست آمده، ترکیب عناصر بومی و آشوری را نشان می دهد، زیرا شمشیر از لحاظ شکل ایرانی است و تزیینات روی غلاف نیز حاکی از گرایش های شدید آشوری - ایرانی است و تزیینات روی غلاف نیز حاکی از گرایش های شدید آشوری - ایرانی است که برخی دارای سر شیر و بعضی دارای سر آدمی می باشد

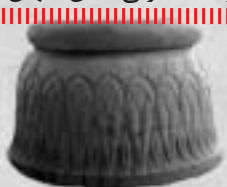
عابال های آن دارای اصل سکایی است. (۴۸)
نفوذ هنر ایران نیز در اشیای زرین کلمس منعکس است. تندیس پلنگی واقع در وسط یک سپر مدور نیز، که به سبک ایرانی لعاب کای شده، بسیار جالب توجه است. یک نیمتاج زرین و جواهر آلات دیگر که به دست آمده به همان صورت تزیین یافته اند. تبری با تزیینات طلا و با طراحی سکایی نیز یافت شده است. دسته ی آن دارای نقش هایی از جانوران مختلف نشسته است که به صف، نشان داده شده اند، هر چند برجستگی قسمت پایانی تبر از لحاظ سبک بیشتر ایرانی است. از دیگر اشیای مهم یافت شده بشقابی با تصویر الهه بزرگ است. در گور تپه ای در کاسترومسکایا، زانو بندی با پولک و شانه بندی مرکب از پولک های برنجین و زیباتر از همه، تندیس کوچک گوزنی نشسته است که از افتخارات هنر سکایی به شمار می رود. مهمترین ویژگی منحصر به فرد هنر سکایی، گوزن است. گوزن زیبای کاسترومسکایا مربوط به قرن هفتم یا ششم پیش از میلاد است و در حالت نشسته قرار دارد و ساق های او در زیر بدنش جمع شده و کف سم هایش به خوبی پیداست، سیمایش حاکی از هراس است و به نظر می رسد که گوزن در حال حرکتی چابک و طبیعی است. (۴۹)

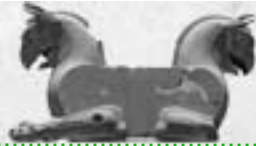
تندیس های ماهی در هنر سکایی نسبتاً متداول بوده است، هر چند این هنر در سبیری بیشتر از سکائیهرونق داشته است. این تندیس ها در هنر سکایی، نشان دهنده دوران کهن است. (۵۰)

سکاهای، استفاده از سنگ های تزیینی را باید از ایرانیان آموخته باشند. آنها به نشان دادن سنگهای گرانبها بر روی اشیا به ویژه در سالهای نخستین قدرت آنان رواج داشت. یک نمونه ی زیبا و کهن از نشان دادن سنگهای گرانبها بر روی زر، پلنگ زرین کلمس است که با سبکی بسیار گیرا و ماهرانه به همان گونه در گوزن کاسترومسکایا به کار رفته و عملاً از لحاظ قدمت با آن هم زمان است، به چشم می خورد. (۵۱)

در روزگار سکاهای، تندیس های گوزن، بز کوهی، گاو نر یا جانوری دیگر در حالت که پاهایشان جمع شده و به صورت دستگیره یا دسته ای در آمده، بر روی تیرک ها یا دسته های اثاثیه، منزل گذاشته می شد. (۵۲)

سکاهای اگر ه جواهرات از لحاظ آثار بزرگ غنی نکرده اند، ولی میان جهان





ی گورهای سکایی هستند و بیش از هر ناحیه ی دیگری در جلگه ی اوراسیایی طلا و مواد گرانبها با خود دارند. (۶۲)
از لحاظ اداری سکائیه سلطنتی یا سکائیه خاص به چهار ناحیه تقسیم می شد و هر ناحیه ی آن تحت فرمان حاکمی بود که از سوی پادشاه منصوب می گشت. این حکام می بایستی در اجتماع سالانه ی جنگجویان شرکت جویند. (۶۳)

ویژگی های ظاهری و پوشاک

ارابه های سرپوشیده ی سکاها به منزله ی خانه ی دائمی آنها بوده است و مردان - که پیوسته سواره به این سو و آن سو می تاختند- شب هنگام برای اقامت در آن ها باز می گشتند. به طور کلی زندگی روزانه ی افراد سکایی نسبتاً به خوشی می گذشت. بقراط نوشته است که آنها فربه و تنبل و بذله گو بودند. شراب می نوشیدند و با نوشیدن از یک ظرف، پیمان برادری با محبت می بستند و با خواندن و رقصیدن همراه طب و سازهای زهی شبیه عوب به تفریح می پرداختند. (۶۴)
سکاها، لباس های خود را با تزیینات شاد می آراستند و به این کار علاقه ی بسیار داشتند و می توانستند کارهای تکه دوزی را با چنان ظرافت و مهارتی انجام دهند که شبیه کامل ترین قلابدوزی ها باشد. آن ها اغلب پوست و چرم به کار می بردند و در واقع پوست ها و چرم آنان با چنان مهارتی عمل آورده می شد که در نقاط دوردست هم خریدار داشت. پر سودترین بازارهای پوست در آشور، بلخ و یونان بود. پوست و چرمی که در پازیریک Pazirik یافت شده از جنس بسیار عالی است، و از لحاظ بافت از چرم ضخیم و سنگین گرفت، تا پوست های ظریف و قابل اعطاف، سبیه به بسیاری از محصولات امروزی است. همه ی لباس های افته شده در پازیریک بر اثر وفور تزیینات خود بیننده را شگفتی و ا می دارد. (۶۵)

جامه های زنان پازیریک حتی مزین تر از جامه های مردان بود. از پازیریک قبای بزرگی به دست آمده به مخروطی شکل و بدون آستین است، ولی جاهایی برای بیرون آمدن دست در آن تعبیه شده است. این لباس را از نمد درست کرده اند و در حاشیه ی آن خز گذاشته و در سراسر سطح آن عملاً طرح هایی تو در تو و پیچیده ای با تکه دوزی نهاده اند. جامه هایی که همراه این قبا می پوشیدند بلند و تنگ بود با آستین های دراز و سینه بندی چسبیده. هیچ پوشش سری برای زنان در پازیریک به دست نیامده، جز مقابی دراز و کلاهی پشمی با گیسوی بافته ی متصل به آن. (۶۶)

چند ظرف بسیار عالی زرین از گورهای غنی و پر از اشیا یافت شده ک دارای جزییاتی است که لباس و آداب سکاها و همچنین چگ نگی ظاهر آنها را آشکار می سازد. لباس های روی کوزه ی مشهور نقره ای از ورونژ Voronezh و کوزه ی الکترومی (۶۷) (Elecrum) از کول اوبا Kul Oba دیده می شود. تاریخ این ظروف سده چهارم پیش از میلاد می رسد و تاریخ لباس ها ممکن است اندکی از این بیشتر باشد. بر روی کوزه ورونژ، طرح یک اردوگاه سکایی در حال استراحت نشان داده شده است که شاید شامگاه پیش از نبرد باشد. در آغاز، فرماندهان سکایی را می بینیم که در انجمنی گرد آمده اند و سپس جنگجویی با تجربه ای به جنگجوی جوانی روش استفاده از کمان را می آموزد. در هر مورد، جامه یراحت و مناسب و کمربند داری که قسمت پشت آن درازتر از پیش آن می باشد، نشان داده شده است، همچنین شلوارهای تنگ با حاشیه های زیاد که آن ها را در چکمه های بلند و نرم فرو برده

باستان و روسیه ی اسلاوی به منزله ی پلی بودند، و سبکی بر جای نهداند که در تکامل چندین شاخه از هنر اروپایی تأثیر داشت. گذشته از این، آنان موفق شدند که یک هنر واقعاً مردمی بیافرینند و این خود اقدامی نادر است. (۵۳)

زندگی و ساختار اجتماعی

سکاها در اوج قدرت خود، مردمی موفق و کامکار بودند و بخش زیادی از ثروت خود را از بازرگانی و به ویژه بازرگانی با یونان به دست می آوردند، زیرا حتی در آن روزگاران کهن، سرزمین هلاس (یونان)، بدون وارد کردن مواد ضروری از نواحی دوردست، قدر به تغذیه ی مردم خود نبود. سکائیه به منزله ی یکی از انبارهای غله ی یونان به شمار می آمد. از سویی دیگر سکاها ی کوبان با صاحبان کشتی هایی که از ایونی به بندگاه ای آن ها می آمدند، به طور مستقیم معامله می کردند. (۵۴)

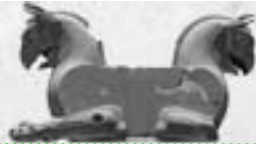
فرن بغ دادگی با اشاره به اینکه سام پادشاهی سکایان و مرز نیمروز را به دستان (زال) داد، می گوید: «اسب داری، زین آوری، ستر کمانی، پاکیزگی، رامش و خنیاگری، و بلند آوازی بر ایشان بیشتر است.» (۵۵)
اسب، رفیق همیشگی و همسفر سکاها است و مگان هم سلاح برگزیده آنها. (۵۶)

در اروپا، هر کدام از گروه های عمده ی سکایی دوره ای ویژه از شکوه داشتند. گروه کوبانی یکی از نخستین گروه هایی بود که علاقه ی خود را به توانگری و جلال آشکار ساخت. گورهای آنان که تاریخ غنی ترین آنان را میتوان میان سالهای نخستین سده هفتم و سالهای واپسین سده ششم پیش از میلاد دانست، حاوی اشیایی عالی از طلاست که بسیاری از آنها نمونه های ممتاز از استادی در صنعت است. (۵۷)

در میان سکاها افسانه ای وجود داشته است که بر اساس روایت هرودوت این گونه بوده است که خیشی زرین و یوغی و پیاله ای که همه ی آنان حاکی از تسلط بر کشاورزان و جنگجویان بود از آسمان فرو افتاد، فرزندان تارگی تائوس (Targitau) (۵۸) برای برداشتن این اشیا قدم پیش نهادند، ولی هنگامی که دو فرزند بزرگ تر نزدیک می شدند، شعله هایی از زمین بیرون می جست که آنان را عقب براند. هنگامی که جوان ترین فرزند پیش آمد، شعله ها فرو نشست او آن اشیا را بر گرفت و پادشاه طایفه ی سلطنتی فالاتاها Phalatae و فرمانروای مردم اسکولوت Scolot شد. این پسر که کولاکسیس Colaxis نام داشت بعد ها کشور خود را میان سه فرزند خویش تقسیم کرد و سنت جنگویان به سه گروه تا چند قرن باقی ماند. (۵۹)
این اسطوره نمیتواند جدا از داستان فریدون باشد در این اسطوره نیز بخش میانی بزرگتر است و با این که دو بخش دیگر از حکومت اصلی جدا شده اند قدرت مرکزی را به رسمیت می شناسند. (۶۰)
این افسانه صورت دیگری از گونه ی ایرانی فره ایزدی است که تنها نصیب پادشاه پرهیزگار می شد. (۶۱)

سکاها چنین می پنداشتند که تارگی تائوس هزار سال پیش از ۵۱۳ پیش از میلاد می زیسته است. یعنی قرنهای پیش از آنها که خود سکاها به دنیپر رسیده باشند. بنا بر روایات مختلف، آنان گورهای سلطنتی را در درون سرزمین مربوط به تارگی تائوس متمرکز کردند و جانشین موروثی رهبران خود را به آرامی می پذیرفتند. این امر منجر به رشد یک طبقه ی اشرافی در درون آن ناحیه شد و همچنین به افزایش ثروت شخصی خانواده های سلطنتی و شاهدگان انجامید. این ثروت را در گورهای این ناحیه می توان دید زیرا گورهای سلطنتی غنی تر از همه





آرامگاه های سکاها بیشتر در منطقه سیردریا با تپه های کوچک با ارتفاع های متفاوت پوشانده شده و به «کورگان» معروف است. گاه مردگان را پس از سوزاندن به صورت خاکستر به خاک سپرده اند. (۷۵) در گورهای که در «خوالینسک» Kxhvalinsk شکافته شده و تالگرن، آنها را مربوط به سالهای ۱۲۰۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاد و متعلق به سکاها می داند، آثار و اشیای مفرغی یافت شده است. (۷۶)

سکاها به گورستانهای خود بیش از همه ی دارایی خویش ارج می نهند به طوری که در گورهای حفاری شده که از دستبرد هم در امان نمانده اند، با جهانی پر از تصاویر در هم پیچیده و تندیس های عالی، رو به رو می شویم. در موزد گورهای کوبان و روسیه ی جنوبی، آگاهی های زیادی در دست نیست. مهم ترین و جالب ترین گورستان های سکایی عبارت از گورهای سلطنتی روسیه ی جنوبی است. از همه بیشتر، گورهای چرتوملیک Chertomlyk. شاید هم از لحاظ تنوع و هم از لحاظ کیفیت هنری اشیایی که در آنها یافت شده، و همچنین به سبب ارزش ذاتی تقریباً افسانه ای این اشیای زرین، از همه غنی تر است. (۷۷)

بیشتر گورهای سلطنتی در نزدیکی الکساندرپول - نیکوپول Alexandropol - Nicopol قرار دارند ولی بعضی گورهای دیگر نیز در پانتی کاپایوم Panticapaeum یافت شده اند. جالب ترین گورهای الکساندرپول - نیکوپول عبارت از تولستیا موگیلی Tolstiya Mogily - یا گورهای تپه ای بزرگ است که از لحاظ ارتفاع ۳۰ تا ۷۰ پا و از لحاظ محیط ۴۰۰ تا ۱۲۰۰ پا بوده است. (۷۸)

قدمت نخستین گورها از لحاظ تاریخی، هم زمان با پیروزی های نظامی سکاها در خاورمیانه است و در نتیجه، بیشتر آنها در انتهای شرقی بخش اروپایی دشت اوراسیا قرار دارند. بعضی از تپه های جنوب روسیه نیز از لحاظ تاریخی به زمان آن ها نزدیک است. گورهای کاسترومسکایا استانیترزا Kostromskaya Stanitza، گورهای کلرمس در ناحیه کوبان و گورهای تپه ای ملگونوف Melgunov در جنوب روسیه، و گنجینه ای که در سکز (سقر) در اورارتو، یا در محل احتمالی نخستین پایتخت سکاها یافت شده حایز اهمیت ویژه ای است. (۷۹)

پانویس

- ۱- ایران بزرگ، رویه ۹۳.
- ۲- لغت نامه دهخدا، زیر واژه سکا.
- ۳- امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۳.
- ۴- همان، رویه ۳۵.
- ۵- همان، رویه ۴۰.
- ۶- قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۰۱.
- ۷- Dyakonov, I.M. ۱۹۵۱. "Assiro-Vavilonskie istocniki", VDI. No ۲, ۳, ۴. به نقل از قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۲۵۸.
- ۸- لغت نامه دهخدا، زیر واژه سکا
- ۹- امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۳.
- ۱۰- قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۰۱.
- ۱۱- ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، رویه ۶۲.
- ۱۲- همان، رویه ۶۳.
- ۱۳- ایران بزرگ، رویه ۹۳.
- ۱۴- The Scythians. p-۲۱. به نقل از قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۲۵۸.

اند، به تصویر کشیده شده است. سر جنگاوران، کلاه های نوک تیز که با بند، آن ها را به زیر چانه بسته اند، به چشم می خورد، همان نوع کلاه هایی که هنوز (هر چند در میان کودکان) در بخش هایی از روسیه، و به باشلاق معروف است. (۶۸) سکاها ریش دارند و کلاهی نوک تیز مانند برادران ساکا که تصاویرشان در نقوش تخت جمشید باقی مانده، گوشه های آنها را از آسیب بادهای شدید مرغزارها محفوظ می دارد. آنها لباس گشاد بر تن دارند و نیم تنه و شلوار گشاد آنها مانند نیم تنه و شلوار عموزادگان مادی و پارسی آنهاست. (۶۹)

جامه ی رویی سکاها با ردای آشوری تشابه دارد، جامه ی آنان با روش زندگی سوارکارانه ی آنان در تناسب است. در حدود ۳۰۰ پیش از میلاد، چینیان نیز تغییراتی در در لباس نظامی خود داد و لباسی را استفاده کرد که بسیار نزدیک به دشمنان سکایی او بود. یعنی از شلوارهایی کیسه ای و ردهای تنگی تشکیل میشد که تا جنگ جهانی دوم به عنوان لباس ملی چینیان باقی ماند. (۷۰)

شواهد انسان شناسی پازیریک نشان می دهد که رؤسای قبیله بیشتر بالا بلند بوده اند و قد آنها به پنج پا و هشت اینچ می رسیده است. احتمال دارد که مردمان قبیله دوست داشته اند که رهبرشان قوی هیکل باشد. قد عمومی ممکن است کوتاه تر باشد. زیرا در آثار هنری، پهن و چاق و خپل نشان داده شده اند. (۷۱)

کاوش های پازیریک معلوم می دارد که اگر چه مردان طایفه یا موی صورت خود را می کنند و یا می تراشیدند، ولی رئیس قبیله ای که در تپه ۲، پازیریک دفن شده بود، اگرچه به طور طبیعی ریش نداشت، ولی ریش مصنوعی در زیر سرش نهاده بودند. (۷۲)

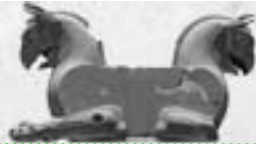
شهرنشینی

تحقیقات اخیر نشان داده که تا قبل از سده ی پنجم پیش از میلاد، گروهی از سکاها در جنوب روسیه به عنوان کشاورزان ثابت سکونت اختیار کرده بودند. کاوش هایی که در منطقه ی دنپیر به عمل آمده ویرانه های شهرهایی را آشکار ساخته که به بعضی از کوچ نشینان سکایی، یا در هر صورت به بعضی از جوامع نیمه سکایی، تعلق داشته است. یکی از آنها کامنسکویه Kamenskoe است که می توان آن را نوع ویژه ی این گونه زیستگاه دانست. این محل در ساحل چپ دنپیر و مقابل نیکوپول Nicopol قرار دارد، که از سه سو به وسیله ی استحکامات طبیعی حفظ می شد، اما در بخش جنوبی، ساکنانش حصار گلی و بسیار مستحکم ساخته بودند. (۷۳)

جالبترین شهر سکایی که تاکنون مورد کاوش قرار گرفته شهر نئاپولیس Neapolis بوده است. این شهر در حومه سیمفروپول Simferopol در کریمه قرار دارد. و در ۱۹۴۵ حفاری هایی در آن جا به وسیله ی شولتس Schultz و گولوفکینا Golovkina به عمل آمد. این شهر از پایان قرن چهارم پیش از میلاد تا آغاز عصر میحسیت، پایتخت سلطنتی بوده و در پیرامون آن، دیواری بزرگ از سنگ ساخته بودند، این دیوار، نه تا چهارده یارد ضخامت داشت و در داخل آن، پایتخت اسکولوروس Scylurus و پسر و وارثش پالاکوس Palakus شاه آینده قرار داشت و دارای بناهای عمومی جالب توجه از سنگ بود. این بناها را با ستون های مجلل، سرستون های آراسته، و تندیس های مفرغین و مرمیرین، مزین کرده بودند (۷۴)

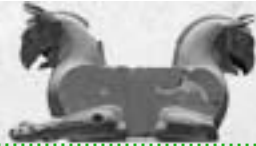
گورهای سکایی





- ۱۵-باستان شناسی در آسیای مرکزی، رویه ۵۶.
- ۱۶-امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۲.
- ۱۷-همان، رویه ۳۴.
- ۱۸-خراسان و ماوراءالنهر، رویه ۱۲۳.
- ۱۹-امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۴.
- ۲۰-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۰۲.
- ۲۱-ایران بزرگ، رویه ۹۳.
- ۲۲-نخستین انسان و نخستین شهریار، به نقل از ایران بزرگ، رویه ۹۴.
- ۲۳-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۰۳.
- ۲۴-ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۹۷.
- ۲۵-امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۸.
- ۲۶-ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۹۸-۹۹.
- ۲۷-امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۸.
- ۲۸-ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۹۹.
- ۲۹-امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۸.
- ۳۰-همان، رویه ۳۹.
- ۳۱-ایران در زمان ساسانیان، رویه ۳۹۰-۳۹۴.
- ۳۲-ایران نامک، رویه ۱۳۷.
- ۳۳-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رقیه بهزادی، رویه ۱۱۱.
- ۳۴-همان، رویه ۱۱۱.
- ۳۵-ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، رویه ۶۳-۶۴.
- ۳۶-امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۵.
- ۳۷-یزدان صفایی، مقاله زبانهای ایرانی باستان، امردادنامه، شماره بهمن ۸۸.
- ۳۸-یزدان صفایی، مقاله زبانهای ایرانی میانه، امردادنامه، شماره آبان ۸۸.
- ۳۹-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۱۷.
- ۴۰-امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۲.
- ۴۱-همان، رویه ۴۲-۴۳.
- ۴۲-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۱۸.
- ۴۳-امپراطوری صحرانوردان، رویه ۴۳.
- ۴۴-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۱۷.
- ۴۵-امپراطوری صحرانوردان، رویه ۴۴.
- ۴۶-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۱۷.
- ۴۷-همان، رویه ۱۱۷-۱۱۸.
- ۴۸-همان، رویه ۱۱۹.
- ۴۹-همان، رویه ۱۱۹-۱۲۰.
- ۵۰-همان، رویه ۱۲۰.
- ۵۱-همان، رویه ۱۲۰.
- ۵۲-همان، رویه ۱۲۳.
- ۵۳-همان، رویه ۱۲۴.
- ۵۴-همان، رویه ۱۰۵.
- ۵۵-بن دهش، رویه ۱۴۱، به نقل از ایران بزرگ، رویه ۹۳.
- ۵۶-امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۴.
- ۵۷-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۰۵.
- ۵۸-نیای سکاها مستقر در جنوب روسیه.
- ۵۹-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۰۵.
- ۶۰-داریوش و ایرانیان، رویه ۴۵۳.
- ۶۱-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۰۵.
- ۶۲-همان، رویه ۱۰۵ و ۱۰۶.
- ۶۳-همان، رویه ۱۰۶.
- ۶۴-همان، رویه ۱۰۷.
- ۶۵-همان، رویه ۱۰۷ و ۱۰۸.
- ۶۶-همان، رویه ۱۰۸.
- ۶۷-آلیاژی از طلا و نقره که در قدیم استفاده می شده است.
- ۶۸-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رقیه بهزادی، رویه ۱۰۸.
- ۶۹-امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۴.
- ۷۰-امپراطوری صحرانوردان، رویه های ۶۱ و ۶۲.
- ۷۱-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رقیه بهزادی، رویه ۱۰۹.
- ۷۲-همان، رویه ۱۰۹.
- ۷۳-همان، رویه ۱۰۹ و ۱۱۰.
- ۷۴-همان، رویه ۱۱۰.
- ۷۵-خراسان و ماوراءالنهر، رویه های ۹۸-۹۹، به نقل از قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۲۵۸.
- ۷۶-امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۱-۳۲.
- ۷۷-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۱۳.
- ۷۸-همان، رویه ۱۱۳.
- ۷۹-همان، رویه ۱۱۹.
- کتابنامه
- ۱-عطایی فرد، امید. ۱۳۸۴، ایران بزرگ، انتشارات اطلاعات.
- ۲-بهزادی، رقیه. ۱۳۸۶، قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، انتشارات طهوری.
- ۳-گروسه، رنه. ۱۳۸۷، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴-پایگاه اینترنتی لغتنامه دهخدا.
- ۵-دیاکونوف. ۱۳۵۴، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام تهران.
- ۶-رضا، عنایت الله. ۱۳۸۴، ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۷-گیرشمن، رومن. ۱۳۵۵، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۸-کریستین سن، آرتور. ۱۳۵۱، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات ابن سینا.
- ۹------، ۱۳۸۰، ایران نامک، هرمس.
- ۱۰-ملک شه میرزادی، صادق، ۱۳۷۲، باستان شناسی در آسیای مرکزی، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۲-هینتس، والتر. ۱۳۸۶، داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی، نشر ماهی.
- ۱۳-ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۸۷، تاریخ زبان فارسی، جلد یکم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۴-ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳، تاریخ زبان فارسی، انتشارات سمت.
- ۱۵-ماهنامه الکترونیکی امردادنامه، وابسته به تارنمای (تالار گفتگوی) امرداد.





شناساندن نسک (مبانی اندیشه ی سیاسی در خرد مزدایی)

نویسنده مریم امامی جعفری

مذهبی و پرجمعیت زاده شد. دوران مدرسه را در رشت گذراند. در همان سالهای گذراندن مقطع دبستان بود که به تئاتر علاقه پیدا کرد و شروع به خواندن نمایش نامه های مختلف کرد. این علاقه ی او سبب شد تا در کلاسهای تئاتر شرکت کند. از اینرو بیشتر او را در پیوند با کارهای تئاتر و فیلمنامه نویسی و کارگردانی تئاتر می شناساند. ولی تحصیلات عالی خود را در رشته ای متفاوت می گذراند.

در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹ دوره ی لیسانس را در رشته ی ادبیات فارسی در دانشگاه آزاد رشت گذراند. و دوره فوق لیسانس را در سالهای ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴ در دانشگاه آزاد تهران در رشته ی فرهنگ و زبانهای باستانی و درک محضر اساتیدی همچون مرحوم دکتر احمد تفضلی، دکتر ژاله آموزگار، دکتر محسن ابوالقاسمی، دکتر مهشید میرفخرایی، دکتر محمدتقی راشد محصل و... را نموده است.

مقاله های دیگری نیز از ایشان در زمینه های زبان و فرهنگ ایران باستان و همچنین اندیشه ی ایرانشهر و آرمانشهر در فرهنگ ایران باستان به چاپ رسیده است.

نسک «مبانی اندیشه ی سیاسی در خرد مزدایی»، در واقع گسترش یافته ی پایان نامه ی کارشناسی ارشد نگارنده در رشته ی فرهنگ و زبان های باستانی است. نگارنده در این راه از همفکری و یاری های دکتر زهره ی زرشناس و دکتر فرهنگ رجایی بهره برده است و همچنین بانو کتایون مزدپور ایشان را در نگاشتن این نسک یاری بسیار کرده اند.

پس از پیشگفتار و پیش درآمدی بر اندیشه ی سیاسی ایرانشهر، هات های زیر در این نسک پیش روی خواننده است:

- پیروزی کیهانی خیر بر شر- غایت زندگی انسان
 - آشه، نظم اخلاقی کیهان، الگوی سامان مندی کشور
 - آرمانشهر و اندیشه ی سرزمین قومی
 - شاه آرمانی، عامل نیت آرمانی
 - سلسله مراتب- الگوی ساختاری جامعه
- هر کدام از این هات ها خود دارای بخش بندی می باشند.

نسک «مبانی اندیشه ی سیاسی در خرد مزدایی» نوشته ی محمد رضایی راد در پاییز ۱۳۷۹ در ۴۳۳ رویه با بهای ۲۴۰۰ تومان، توسط انتشارات طرح نو وارد بازار نسک شده است.

من آرزومند نیروی نیک آفریده و خوب پرورده، پیروزی اهوراآفریده و برتری شکست دهنده ام تا (من و همگانم) بتوانیم بدخواه را از دور دیده بانی کنیم و دشمن را برانیم و همیستار بدخواه کینه ور را به یک زخم از پای درآوریم. (من آرزومندم) که در پیکار با هر بدخواه کینه ور، هر بدخواه زشت اندیش بدگفتار بدکرداری، بر او چیرگی یابم و پیروز شوم (من آرزومندم) که در نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری کامیاب شوم و همه ی دشمنان و دیوپرستان را نابود کنم تا به پاداش نیک و نام نیک دست یابم و روانم از بهروزی جاودانه برخوردار شود.

آفرینگانِ دهمن، بند ۹-۱۱

آرمان زندگی در خرد انسان مزدایی تلاش او برای پیروزی بر اهریمن و زندگی بر مدار نظم کیهانی(اشه) می باشد. او باید با اندیشه، گفتار و کردار نیک خود به یاری اهورامزدا و امشاسپندان بشتابد و برای ده، شهر و کشور خود انسان سودمندی باشد. انسان مزدایی می بایست با پارسایی و نکوهش دیوان و تبلیغ دین مزدیسنا به پیروزی خوبی بر بدی که همانا تنها آرمان زندگی در ادبیات اوستایی و مزدایی ست یاری رساند.



در پیشگفتار نسک آمده است که: «چنانکه از عنوان این نسک هویدا است، بحث در پایه ها و مبانی اندیشه ی سیاسی در ایران پیش از اسلام و خرد مزدایی است، و نه در دستار به اب. هدف راه همواری در پیش نیست. کمبود بن مایه های دست اول از یکسو، و مهم تر از آن ساختار ویژه ی اندیشه ی شرقی درباره ی سیاست از سوی دیگر، نیز نزول حوادث پیاپی در گذر ادوار ما را از دسترسی به شماییلی واضح و آشکار از این اندیشه محروم میسازد.....»

محمد رضایی راد در ۲۸ دی ماه ۱۳۴۵ در محله ی بیستون رشت در یک خانواده ی

